پرونده

بازشناسی متهمان فتنه-۲

مؤسسه گفت‌وگوی ادیان ابطحی

بخش شانزدهم

بررسی تحلیلی بخش کوچکی از سخنرانی‌های انجام شده در یکی از چند سمینار برگزار شده در موسسه ناگفته‌های موسسه را بیشتر روشن خواهد کرد. در واقع تا چندی پیش که فضای سیاسی کشور برای انجام سخنرانی‌های تسامحی- تساهلی روشنفکران کاملا مرعوب غرب فراهم بود، سخنرانان سمینارهای موسسه را کلکسیونی از افراد معلوم‌الحالی همانند حمیدرضا جلایی‌پور، رضا علیجانی، سعید حجاریان، عبدالکریم سروش، محسن کدیور، مصطفی ملکیان، سیدحسین نصر، حسن یوسفی‌اشکوری و... به عنوان «تاثیرگذارترین روشنفکران دینی ایرانی!» تشکیل می‌دادند. برای نمونه یک سال پس از برگزاری سمینار یک‌روزه «دین و مدرنیته- ۱» توسط موسسه مذکور، موسسه دوباره میزبان سمینار ساختارشکنانه یک‌روزه «دین و مدرنیته-۲»ای بود که با عنوان فرعی «آسیب‌شناسی روشنفکری دینی» پنجشنبه ۱۵ شهریورماه ۱۳۸۶ در محل حسینیه ارشاد برگزار می‌شود. هدف از برگزاری این سمینار آسیب‌شناسی فکری و اجتماعی جریان «روشنفکری دینی» بود که برنامه در ۳ پنل برگزار می‌شود؛ پنل اول با مدیریت و سخنان محسن کدیور آغاز و وی ضمن اشاره به ثمرات و برکات! مدرسه روشنفکری دینی در ایران، ۵ نقد کلی «غلبه نسبی فرهنگ شفاهی و ژورنالیستی، سیاست‌زدگی، فقدان نقد مدرنیته، رنجوری از ناسازگاری و عدم انسجام و ناتوانی در ارائه اندیشه ایجابی و اثباتی» را به جریان روشنفکری دینی در ایران وارد می‌کند. به هر صورت ممکن او تلاش می‌کند در یک اقدام کاملا سیاسی! ضرورت حیاتی «تفکیک دین از سیاست» را به اثبات برساند. سپس رضا علیجانی طی سخنانی به ترویج لیبرالیسم و فمینیسم پرداخته و حجاب را که در مبانی اسلامی جزو ضروریات دینی است امری کاملا شخصی، عرفی و متضاد با مدرنیته معرفی می‌کند. او از عدم اقبال عمومی جامعه متدین ایرانی از روشنفکران به اصطلاح دینی شدیدا گله‌مند بوده و جریان روشنفکری دینی را فاقد برنامه اجتماعی مدونی برای اداره و هدایت جامعه ایرانی معرفی و خواهان تدوین برنامه منسجم از سوی روشنفکران دینی! موصوف خود برای جامعه مسلمان ایرانی می‌شود. او آشکارا مدعی ایدئولوژی بودن فمینیسم بوده و ضمن انتقاد پرشور از ناتوانی روشنفکری دینی در حل مساله کوچکی به نام «دست دادن زنان با مردان نامحرم» هتاکانه متون مقدس دینی را تاریخ گذشته دانسته و آن را محصول و معلول شرایط خاصی تاریخی معرفی می‌کند که تنها در زمان خودشان حلال مشکلات بوده‌اند.

نگاه

فرهنگ و هنر؛ عرصه جهادی دائمی

بهناز رهبرمهرپو

انقلاب اسلامی ملت ایران و متعاقب آن حماسه بزرگ و به یاد تاریخ ماندنی دفاع مقدس، در همه عرصه‌ها بویژه عرصه فرهنگ و هنر، ظرفیت‌های فوق‌العاده بالا و متنوعی برای بارور کردن و غنا بخشیدن به ادبیات کشور و انتقال آن معرفت‌های ناب به آحاد جامعه دارد. انقلاب و دفاع مقدس گنجینه‌هایی بسیار غنی هستند که ظرفیت‌های بی‌پایانی برای تولید آثار متعدد و متنوع در حوزه‌های مختلف فرهنگی و هنری بویژه حوزه‌های تاثیرگذارتر مانند فیلم، کتاب و موسیقی چون گوهرهایی در دل آنهاست. اگرچه در سال‌های اخیر بویژه با توجهاتی که رهبری معظم انقلاب همواره در زمینه حفظ و نشر آثار و ارزش‌های انقلاب اسلامی و دفاع مقدس ارائه فرموده‌اند، شاهد تولید، نشر و در معرض قرار گرفتن آثار بسیاری در این زمینه بوده‌ایم اما هم از جنبه کمی و هم از جنبه کیفی آن- روی این دومی تاکید می‌کنم- کارهای باارزش، ماندگار و تاثیرگذار زیادی صورت نگرفته و با نهایت تاسف باید گفت که این عرصه کم و بیش مورد غفلت هنرمندان قرار گرفته است. این مساله به‌رغم توجهات، بودجه و حمایت‌های معنوی گسترده‌ای بوده که از هنرمندان برای خلق آثار ارزشمند در زمینه‌های پیش گفته صورت گرفته و می‌گیرد. البته این گفته رویش‌های خوب و نویدبخش در حوزه فرهنگ و ادبیات کشور در سال‌های اخیر را انکار نمی‌کند که باید هر چه بیشتر مورد توجه، تشویق و حمایت قرار گیرد. در نظام ارزشی ایران، کار فرهنگی، جهادی بزرگ و باارزش و عرصه آن، عرصه فعالیت‌های جهادی دانسته می‌شود. خدمت در این عرصه وظیفه ایمانی برای هر هنرمند مومن و متعهد است. به فرموده رهبر معظم انقلاب در دیدار اخیرشان با فعالان در حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی: «کسانی که در این میدان جهاد فرهنگی حضور دارند باید حق جهاد را به جا آورند و آنگونه که شایسته است به ترویج ارزش‌های دینی و واقعیات انقلاب اسلامی و دفاع مقدس بپردازند». عرصه فرهنگ به معنای عام آن در دولت‌های نهم و دهم مورد توجه ویژه بوده است. بنا بر آمار، بودجه فرهنگ در دولت نهم ۳ برابر افزایش یافت و در دولت دهم باز روند افزایشی آن ادامه می‌یابد. حوزه فرهنگ از گذشته‌ها همواره یکی از جاهایی بود که مورد انتقاد مردم بود. در آن دوره‌ها متاسفانه حوزه فرهنگ به‌عنوان یک متهم همیشگی و به‌عنوان مسؤول بسیاری از مشکلات، تباهی‌ها و انحطاط‌های اخلاقی در جامعه معرفی می‌شد. در جمهوری اسلامی جابه‌جایی این تصویر و خارج کردن فعالان عرصه فرهنگ از موضع اتهام، همیشه یک هدف اساسی و اصلی مدیران حوزه فرهنگ و هنر بوده است. هدف آن بود و هست که فعالان فرهنگ آن‌طور که شایسته هستند در جایگاه هدایت و راهبری فکری و فرهنگی جامعه بنشینند و اعتقاد است که در تحقق بخش قابل توجهی از این هدف توفیق حاصل شده است.

ابعاد سناریوی قرآن‌سوزی در آمریکا

سیروس محمودیان

تحلیل

اول اینکه پس از گذشت ۹ سال از حادثه ۱۱ سپتامبر نیویورک و انفجار برج‌های دوقلو شاید کمتر کسی وجود داشته باشد که از دست داشتن سازمان‌های اطلاعاتی- صهیونیستی آمریکایی در انفجار مذکور بی‌خبر باشد چرا که مدارک منتشره داخل جامعه بشدت امنیتی آمریکا به‌قدری شفاف و گویا بوده که شکاک‌ترین افراد هم چاره‌ای جز پذیرش دست داشتن مستقیم سازمان‌های اطلاعاتی آمریکایی‌ها در آن اتفاق نادر در تاریخ معاصر جهان ندارند.

دوم اینکه عموما نان روزمره آمریکاییان آغشته به خون کشته‌شدگان در جنگ‌هایی است که دولت آمریکا برای رسیدن به منافع اقتصادی و سیاسی کارتل‌های تجاری‌اش در سراسر جهان راه می‌اندازد چرا که به‌طور طبیعی بخش عمده‌ای از درآمدهای اقتصادی آمریکا وابستگی مستقیمی به صادرات صنایع و تسلیحات کشتار جمعی و رزم نظامی به دیگر کشورها دارد. کاملا روشن است که رونق و استمرار این صنایع دلارساز تنها در سایه بروز جنگ‌های خانمانسوز و فروش تکنولوژی سلاح‌های نوین جنگی و متعاقبا در خاتمه جنگ با فروش تجهیزات و مصالح تازه‌ساز صنعتی در جهت ترمیم خرابی‌های به‌جا مانده از جنگ در اقصی نقاط جهان امکانپذیر است و در شرایط سخت اقتصادی حتی تصور لحظه‌ای ادامه حیات آمریکا بدون وجود جنگ در نزد دیگر ملل ناممکن می‌نماید. عموما به همین خاطر است که در ۷۰ سال اخیر در هر منطقه دور و نزدیکی که آتش جنگ برافروخته شده، نقش آشکار آمریکاییان در جنگ‌افروزی‌ها به‌راحتی قابل ردیابی بوده است؛ آمریکاییان شروری که با شعار «لزوم تلاش جمعی برای حفظ منافع ملی» حضور پایدار و شوم خود را در آن مناطق بر ملل مستضعف جنگزده تحمیل کرده و در پایان جنگ نیز با شعار دروغین انسان‌دوستی و کمک به سازندگی و رفع خرابی‌های جنگی به استثمار و غارت منابع، مخازن و معادن آن ممالک پرداخته‌اند. اما در این میان آمریکایی‌های صهیونیست هرگز به این پرسش راهبردی افکار عمومی پاسخ روشنی نداده‌اند که آنان هزاران هزار کیلومتر دورتر از خاک آمریکا دارای چه منافعی بوده و هستند که برای آن می‌جنگند و اساسا ایجاد پایگاه‌های نظامی در خاورمیانه و خاوردور و شرق بالکان و آسیای میانه با توجه به مخالفت دامنه‌دار ساکنان آن مناطق چه توجیه سیاسی می‌تواند داشته باشد. به هر صورت تقریبا در پایان سال ۲۰۰۰ میلادی شنیدن نام دولت شریر آمریکا به‌طور ناخواسته خاطرات تلخ جنگ‌های ویرانگر ویتنام و شبه‌جزیره کره، جنگ داخلی نیکاراگوئه، جنگ‌های اقماری رخ داده در قاره آفریقا و آمریکای لاتین، نسل‌کشی فلسطینیان توسط صهیونیست‌ها و همچنین نسل‌کشی مسلمانان توسط صرب ها در بالکان، جنگ عراق علیه ایران و لشکرکشی وحشیانه آمریکایی‌ها به خلیج فارس، افغانستان، عراق، پاکستان و ده‌ها جنگ‌افروزی پیدا و ناپیدای داخلی و کودتاهای خونین دیگر را در اذهان عمومی تداعی می‌کند و در واقع تمام جنگ‌های رخ داده پس از جنگ دوم جهانی تنها و تنها به ابتکار نحس آمریکاییان با همدستی انگلستان بر جهان سومی‌ها و ملل مستضعف تحمیل شده است.

از نگاهی دیگر با کنار هم نهادن شواهد سیاسی می‌توان استنباط دقیق‌تری به این معنا کرد که خود آمریکایی که کانون شرارت‌های بین‌المللی است با ترسیم خیالی محور شرارت و با بهانه دروغ مبارزه با تروریسم بین‌المللی مثلا مستقر در خاورمیانه، جنگ‌های تعریف‌شده‌ای را در افغانستان و عراق راه‌اندازی کرده تا ضمن رهاندین صنایع نظامی‌اش از ورشکستگی حتمی به مسابقه تسلیحاتی دامن بزند که برنده‌ای جز خون‌آشامان آمریکایی ندارد. البته آمریکایی‌ها که بهتر از هرکسی می‌دانستند جامعه آمریکا دیگر به تنهایی توان تامین هزینه‌های یک جنگ پرهزینه دیگر خارج از مرزهایش را ندارد و آنان چاره‌ای جز باز کردن پای اروپایی‌ها به جنگ با بهانه‌های خودتراشیده و من‌درآوردی خفت‌باری از قبیل انفجار برج‌های دوقلو نداشتند لذا نومحافظه‌کاران برای اقناع افکار عمومی آمریکا بویژه برای جلب مشارکت داوطلبانه اروپایی‌ها برای همراهی با آمریکا در خاورمیانه نیاز به یک بهانه هراس‌آور داشتند و طبیعتا انتشار خبر یک کلاغ ۴۰ کلاغ شده انفجار برج‌های دوقلو توسط طالبان! بهانه بسیار خوبی برای دولتی بود که خود منشأ صدور تروریسم دولتی بوده و سالیان سال با ایجاد ایران‌هراسی کیسه پرزر سران عرب را ماهرانه خالی کرده و پول فروش نفت اعراب را تمام و کمال به جامعه رو به افول آمریکا گسیل داشته است.

سوم اینکه شهروندان آمریکایی که روزگاری به ملتی برخوردار شهرت عمومی داشتند به دلیل بلندپروازی‌های دولتمردانش با مشکلات اقتصادی بغرنج و ظاهرا لاینحلی روبه‌رو بوده و هستند و تدریجا افزایش فقر، بیکاری، تورم فزاینده و ناتوانی دولت آمریکا در مهار ورشکستگی‌های رو به تزاید و سریالی مراکز اقتصادی، بانک‌های معتبر مالی، بازار سهام و نهایتا عدم اقدام موثر در کنترل بحران مسکن و کاهش ارزش دلار در برابر ین ژاپن و یوروی اروپا صدای اعتراض همگانی را در داخل آمریکا درآورده است. در وضعیت کنونی اقتصاد آمریکا به باتلاق کشنده‌ای تبدیل شده است که خواسته و ناخواسته دامن هم‌پیمانان سنتی و استراتژیکی آنان در قرن گذشته را نیز به نوعی فراگرفته که آنان را ناچار به همراهی کور و برده‌وار در برابر تصمیمات احمقانه آمریکاییان مجبور کرده است.

چهارم اینکه ملاحظه پیش‌بینی‌ها و نظریه‌های صائب ولی نگران‌کننده تئوریسین‌های کارکشته اقتصادی آمریکایی درباره در پیش بودن تکانه‌های شدید اقتصادی در دهه آتی در آمریکا و تلفیق آن با نظریه‌های سیاست‌پیشگان آمریکایی درباره شورش قریب‌الوقوع ملل علیه پروژه جهانی‌سازی و تقابل فراگیر جهانیان با سیاست مذموم ایجاد دهکده جهانی بر مبنای مدل تمدن پوشالی آمریکایی و از دیگر سو اقبال بیش از حد شهروندان آمریکایی بویژه مهاجران و رنگین‌پوست‌های مستضعف به دین مبین اسلام، نومحافظه‌کاران جمهوریخواه فاشیست آمریکایی را ناچارا بر آن داشته با تمام وجود به مقابله جاهلانه با دین مبین اسلام برخیزند. در حقیقت آنان مجبور بوده و هستند برای فرونشاندن عطش شدید جامعه آمریکایی به اسلام و اسلام‌خواهی از آستین پلید خویش مزدوران وابسته‌ای مانند ملا عمر و بن لادن طالبانی را بیرون آورند تا شاید در سایه بزرگنمایی خشونت‌های غیرانسانی طالبان دست‌آموز سیا، جامعه مسیحی رو به اضمحلال آمریکایی‌ها را نسبت به اسلام بدبین کنند.

تجمع اعتراض‌آمیز دانشجویان مقابل دفتر حافظ منافع آمریکا

پنجم اینکه نومحافظه‌کاران فاشیست آمریکایی تلاش دارند به هر طریق ممکن در خلأ پیش آمده از پایان جنگ سرد و تجزیه شوروی سابق به جمهوری‌های اتفاقا همسو با سیاست‌های آمریکا، با انتساب اعمال ضدبشری طالبان به اسلام ناب محمدی(ص) به مخدوش کردن وجهه اسلام اصیل و انقلاب اسلامی در جامعه آمریکایی بپردازند تا شاید بتوانند با ایجاد اسلام‌هراسی در جامعه و تراشیدن دشمن فرضی جدید از فروپاشی ارکان متزلزل وحدت ملی کاذب در آمریکا پیشگیری کنند. از منظر جامعه‌شناسی کاملا بدیهی است که جامعه نوظهور آمریکایی که طی ۴۰۰ - ۳۰۰ سال اخیر از معجون ملغمه‌ای و آمیزه ناهمگن مهاجران ملل متنوعی به‌وجود آمده فاقد هویت ملی و حتی یک تمدن نسبتا مطلوبی بوده و طبیعی است که ساکنان فعلی آمریکا تنها در صورت داشتن واهمه از یک دشمن فرضی به یک انسجام شبه‌ملی تن درخواهند داد. امروزه جامعه‌شناسان آمریکایی وقوف کامل دارند که جامعه آمریکایی دچار بحران هویت و چالش‌های گریزناپذیر اجتماعی- معنوی شده که تنها می‌توان با تعریف منافع مشترک و ایجاد یک فوبیا و ترس غیرواقعی و دستیابی به یک وحدت و انسجام سیاسی- اجتماعی قابل قبول از آن به سلامت گذر کرد چرا که غالب مهاجران یکصد سال اخیر به آمریکا هیچ تعلق خاطری به خاک آمریکا نداشته و آنان تنها در آرزوی رسیدن به یک زندگی بهتر، امنیت ایده‌آل و رفاه مطلوب به خفت زندگی حقارت‌آمیز در کنار آمریکاییان استثمارگر تن درداده‌اند و جالب آنکه سیاست‌پیشگان و مهندسان اجتماعی پشت صحنه صهیونیستی به‌عنوان آخرین ترفند در همسوسازی افکار عمومی مردم ۷۲ ملتی آمریکا از انتصاب یک رنگین‌پوست غیرآمریکایی شبه‌مسلمان نیز در پست فرمایشی ریاست‌جمهوری طرفی نبسته و ظاهرا حنای آنان دیگر نزد مهاجران ناآمیز با فرهنگ بدقواره آمریکایی‌ها رنگی ندارد. ظاهرا مهندسان اجتماعی آمریکا فراموش کرده‌اند که مهاجران و ساکنان کنونی آمریکا انسان هستند و هر انسان عاقلی به‌طور فطری ضمن محافظت از تعلقات فرهنگی- دینی خویش مصادیق و مفاهیم آن را بی‌کم و کاستی به نسل بعدی خویش منتقل می‌کند و انداختن گناه انفجار برج‌های دوقلو به گردن مسلمانان و راه‌اندازی زندان مخوف گوانتانامو و حتی انتخاب نمایشی یک رئیس‌جمهور سیاهپوست هیچ‌کاره، دردی از آنها درمان نخواهد کرد. آنان درد دین، هویت‌طلبی و خداجویی دارند و اسلام به‌عنوان دین خاتم‌الانبیا تنها نسخه رهایی‌بخش انسان‌های گرفتار در زندان غرب است. کاملا واضح است که دولتمردان آمریکایی سعی مذبوحانه‌ای داشته و دارند تا ایران اسلامی و آرمان‌های بی‌بدیل انقلاب اسلامی را مصداق عینی و روشنی از طالبان وحشی به جهانیان معرفی کنند تا بدین طریق از صدور انقلاب اسلامی ممانعت کرده و از روند رو به رشد ضریب نفوذ آن در عرصه بین‌المللی و نزد ملل مستضعف بکاهند که خوشبختانه به دلیل ظرفیت‌های اختصاصی انقلاب اسلامی در برقراری ارتباط سازنده مستقیم با ملل محروم و مستضعف، دشمنان اسلام هیچ توفیقی در این باب نداشته و قطع یقین من بعد هم توفیقی نخواهند داشت. اگر دیروز شوروی‌هراسی مبنای روشنی برای جنگ سرد و پیشبرد پروژه پرهزینه جنگ ستارگان بود، امروز ایران‌هراسی و بالاتر از آن اسلام‌هراسی دلیل روشنی برای تجمع عده قلیلی یانکی صهیونیستی غیرمتمدن برای قرآن‌سوزی و بستن باب اندیشه و تعقل در جامعه آمریکایی به شمار می‌رود.

دست آخر اینکه امروز مردم فقیر آمریکا بهتر از هر زمان دیگری در بن‌بست ویرانگر و سیاهچال معنویت گریزی غرب با جان و دل ندای خوش و آزادیبخش اسلام و اسلامیت را می‌شنوند و فرامین رهایی‌بخش و متعالی اسلام را تنها منجی خویش برای رهایی از دنیای تاریک ماده و ماده‌پرستی می‌دانند. امروز اصلا عجیب نمی‌نماید که یک کشیش ابله در مهد دروغین آزادی در اعتراض به ساخت یک مرکز اسلامی در همجواری بشرج‌های فروریخته دوقلو با هلهله و شادی ابولهبی تهدید به قرآن‌سوزی می‌کند. شاید با این رفتار غیرانسانی این ابلهان جاهل، نور اسلام در عالم کفر و کفار با شدت بیشتری بازتابانیده شود تا وجدان‌های بیدار با رجوع به ندای فطریشان و برگزیدن اختیاری دین اسلام به روشنایی حیاتبخش دست یابند. تاریخ اسلام هنوز فراموش نکرده است که کاخ انوشیروانی چگونه با پاره کردن مراسله نبی‌اکرم(ص) دچار زلزله ویرانگری شده و در مدتی اندک نور اسلام در جای جای امپراتوری وقت ایران تابیدن گرفت و مردم آتش‌پرست فوج فوج به دین اسلام پیوستند. ما همچنان دست به دعا منتظر می‌مانیم تا بزودی همانند کاخ انوشیروانی شاهد فروریزی کاخ سیاه آمریکا باشیم چرا که کاخ ظلم بالاخره فروریختنی است. باور کنید اصلا آرزوی دور و درازی نیست. راستی تا ۳۰ سال پیش چه کسی جرات می‌کرد آرزوی فروریزی عاجل دیوارهای آهنین کاخ کرملین را در سر بپروراند؟

پشت پرده موج آفرینی آمریکایی

دیدگاه

علی رضایی: تری جونز، کشیش ۵۸ ساله افراطی آمریکایی که اعلام کرده بود قصد دارد در سالروز حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰ نسخه از قرآن کریم را بسوزاند، با ادعای آنکه وعده ساخته نشدن مسجدی در اطراف برج‌های دوقلو را دریافت کرده است، از تصمیم خود منصرف شد. این پروژه جنجال‌آفرین کشیش آمریکایی که پس از اوج، فرود سریعی را در پی داشت اما سرانجام با سمپاشی علیه مسلمانان و تحریکات مذموم، کار را به جایی کشاند که عده‌ای از افراطیون آمریکا در هفته جاری با سوزاندن و پاره کردن چند قرآن، خشم مسلمانان جهان را برانگیختند. توهین به آخرین کتاب آسمانی از سوی عده‌ای اوباش آمریکایی که بعید است به هیچ‌یک از ادیان الهی معتقد باشند، جایگاه خاصی در معادلات سیاسی ندارد اما حمایت دولت‌ها از چنین اعمالی آن هم در شرایطی که مدام ادعای صلح و دوستی با تمام آدمیان و ادیان را دارند و خود را مقید به رعایت قوانین بین‌المللی می‌دانند، سوالی را برای بسیاری از مسلمانان ایجاد کرده است که دلایل چنین رفتار پرفراز و نشیب در بعد نزاع سیاسی می‌گنجد یا مذهبی؟

براستی دلیل چنین موج‌آفرینی‌ها در آمریکا و برخی از کشورهای غربی که پیش از این نیز با کشیدن کاریکاتورهای ضداسلامی بروز کرده بود، چیست و آیا چنین اظهارات و اقدامات از سوی افرادی نظیر تری جونز و کورت وسترگارد، کاریکاتوریست هتاک دانمارکی و تعدادی از اراذل و اوباش به‌وقوع می‌پیوندد یا از سوی دولت‌های متبوعشان؟ برای دریافت پاسخی دقیق به این سوالات، همین مورد اخیر را مورد دقت و توجه قرار می‌دهیم. در واقع دلایل تصمیم کشیش آمریکایی برای سوزاندن قرآن در سالگرد حادثه ۱۱ سپتامبر و سرانجام اجرای این عمل زشت توسط اراذل اجاره‌ای دولت آمریکا در چند مورد قابل بررسی است:

۱- نخستین موردی که می‌توان به آن اشاره کرد، به حاشیه بردن اصل و واقعیت حادثه ۱۱ سپتامبر است. چنانکه پس از تحقق نقشه دولتمردان آمریکا و انفجار برج‌های دوقلو در سال ۲۰۰۱ همچنان عده‌ای از مردم دنیا حتی تعدادی از مردم آمریکا از پشت پرده‌های این فاجعه بی‌خبرند و دولت آمریکا نهایت تلاش خود را به کار می‌بندد تا ۱۱ سپتامبر را در پروژه اسلام‌ستیزی خود قرار دهد ولی لشکرکشی آمریکا به افغانستان با این بهانه و تکاپو برای تسخیر تدریجی منطقه خاورمیانه و همچنین تلاش آمریکا برای اعدام کورت سوینفیلد، فیلمبرداری که پس از رمزگشایی ۱۱ سپتامبر به آرژانتین پناهنده شد، شاهدان و اسناد موثقی هستند برای اثبات نظر کارشناسانی که حادثه ۱۱ سپتامبر را طراحی خود آمریکایی‌ها می‌دانند.

۲- دومین هدفی که دولت‌های غربی با انجام اعمال خصمانه و نسبت دادن انواع تهمت‌ها علیه مسلمانان در پی آن هستند، باب کردن و عادی‌سازی اسلام‌ستیزی و اسلام‌هراسی در دنیاست، زیرا امروز سلطه‌گران خود را در یک طرف نظام دوقطبی جهان مشاهده می‌کنند که برای رسیدن به قدرت تام، باید قطب دیگر یعنی جهان اسلام و نزدیک به ۲ میلیارد مسلمان را شکست دهند، بنابراین غرب که تشنه قدرت و ریاست است و طبق عادت قدیمی هر وسیله‌ای را برای رسیدن به اهدافش توجیه می‌کند، از قرآن‌سوزی در راستای اسلام‌ستیزی و هراساندن ملت‌ها از دین اسلام نیز هیچ ابایی ندارد. امروزه بر همگان نقشه‌های شوم دنیای غرب روشن شده است که آنان قصد دارند اسلام و مسلمانان را به عنوان یک «خطر بزرگ» در دنیا معرفی کنند و سپس با چنین توجیهی، توهین به مسلمانان و دین اسلام را در دنیا باب کنند و طبیعی جلوه دهند تا شاید زین پس به جمعیت مسلمانان افزوده نشود.

۳- پروژه قرآن‌سوزی از بعد دیگر، نقشه غرب و لابی‌های صهیونیستی بود برای سنجیدن حد و اندازه واکنش مسلمانان جهان. در واقع دنیای استکبار با توهین به دین اسلام، قصد دارد همواره نوک پیکان تهدیدات خود را به مسلمانان نشان دهد تا در این قالب از تهدیدات که جنبه معنوی دارد هم به مسلمانان اعلام جنگ کند و هم با سنجش حد و حدود واکنش مسلمانان، از کم و کیف قدرت وحدت آنان باخبر شود در شرایط فعلی دنیای غرب برای دستیابی به اهداف سیاسی- استعماری خود قصد راه‌اندازی جنگ‌های تازه‌ای را دارد که در این دایره قطب دوم یعنی مسلمانان هدف اصلی هستند.

در این مسیری که دنیای غرب سال‌هاست انتخاب کرده است، تخمین حدود تسلیحات نظامی کشورهای مسلمان براحتی امکانپذیر است. اما برای آماده کردن شرایط رو در رویی با مسلمانان و فشار دادن کلید نهایی جنگ، کسب اطلاع از حدود وحدت ۲ میلیارد مسلمان که در بیش از ۲۰۰ کشور زندگی می‌کنند هدف دیگری است که دولت‌های سلطه‌گر با آتش کشیدن قرآن و اسلام‌ستیزی در پی گرفته‌اند.

اسلام‌ستیزی، شکل نوین تبعیض‌نژادی در غرب

نکته

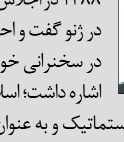

رئوف پیشدار*: همانطور که بان کی‌مون، دبیرکل سازمان ملل متحد در سوم اردیبهشت سال ۱۳۸۸ در اجلاس ضدتبعیض نژادی در ژنو گفت و احمدی‌نژاد هم به آن در سخنرانی خود در همان اجلاس اشاره داشت؛ اسلام‌ستیزی امروز در غرب به شکلی سیستماتیک و به عنوان شکلی از تبعیض نژادی اعمال می‌شود که تازه‌ترین نمونه آن که به اشکالی با حمایت‌های دولتی نیز همراه بود، فاجعه قرآن‌سوزی در چند ایالت آمریکاست. رهبران مسلمان‌های غربی سال‌هاست که از این وضع شکایت و نسبت به پیامدهای آن هشدار می‌دهند. اسلام‌ستیزی پدیده جدیدی در غرب نیست اما قرائن دلالت بر این دارد که این شکل از تبعیض نژادی بویژه بعد از حادثه ۱۱سپتامبر ۲۰۰۱ هرچه بیشتر تشدید شده است. غرب که به کشورهای آمریکایی شمالی و اروپا اطلاق می‌شود، از هر مناسبت برای تبلیغ تحمل مخالف، تسامح، تساهل و آزادی استفاده می‌کند اما در مقام عمل وقتی نوبت به خود آن می‌رسد، همه این ارزش‌ها را به هیچ می‌انگارد. غرب حتی تحمل یک روسری زن مسلمان را ندارد و به بهانه دفاع از آزادی، از هتاکان به مقدسات دینی- آنهم نه فقط هتاکان به اسلام بلکه به تمام ادیان الهی- حمایت می‌کند. شکنجه زشت‌ترین اشکال نقض حقوق انسانی است. به موجب اعلامیه جهانی حقوق بشر، کنوانسیون‌های ژنو، منشور ملل متحد و دیگر اسناد بین‌المللی، شکنجه به هر شکل، روحی و جسمی و با هر هدف و مقصود و نظر، ممنوع شده است. با این همه اسناد منتشره اخیر در آمریکا و پیش‌تر در اروپا نشان می‌دهد که در زندان‌های آنها، زندانیان بویژه زندانی‌های مسلمان به خشن‌ترین شکل ممکن مورد شکنجه قرار گرفته و می‌گیرند و تاسف‌بارتر اینکه این همه جنایت، با مجوز رهبران ارشد این کشورها بوده است. از عده مسلمانان اروپا آمارهای متفاوتی ارائه شده که اغلب نیز شامل مهاجران اقتصادی می‌شوند. بیشتر این مهاجران طی ۲ دهه ۱۹۵۰و ۱۹۶۰ میلادی با توجه به نیاز کشورهای اروپایی به نیروی کار عازم اروپا شدند. اکنون دولت‌های اروپایی با نسل دوم و سوم مهاجران روبه‌رو هستند؛ کسانی که حق شهروندی اروپایی را به دست آورده‌اند اما هنوز به چشم افرادی بیگانه به آنها نگریسته می‌شود. پس از حادثه ۱۱ سپتامبر و انفجارهای مادرید و لندن، مسلمانان اروپایی با شرایط دشوارتر و سختگیرانه‌تری روبه‌رو شدند. جهان غرب امروز تروریسم را به مسلمانان نسبت می‌دهد به خاطر اینکه بعضی از ترورهایی که انجام گرفته توسط افرادی ظاهرا مسلمان- که برخی از آنها متولد و بزرگ شده همین جوامع غربی یا دارای ملیت آنها بودند- صورت گرفته که این مهم خود نیاز به کالبدشکافی برای علت‌یابی دارد. غرب و مشخصا آمریکا با ساخت و ایجاد گروه‌های تروریستی مانند القاعده یا حمایت چشم و گوش بسته از رژیم صهیونیستی، به تئوریزه کردن تروریسم در جهان و ترویج آن پرداخته‌اند و از این رو تقصیر آنها در پدید آمدن وضع موجود از همه بیشتر است. کشورهای غربی مدعی هستند که افراد در رفتار و عمل به اعتقادات دینی خود آزادند و وظیفه دولت‌ها تامین آزادی‌های مدنی و ایجاد جامعه‌ای تکثرگرا و چندفرهنگی است. ولی وقتی قرار است این آزادی‌ها برای دیگران به مرحله اجرا درآید، دولت‌های غربی در برابر آن موانع زیادی ایجاد می‌کنند طوری که شعار جامعه چندفرهنگی غربی‌ها، عملا اجرا نمی‌شود و آنها خواستار ادغام دیگر فرهنگ‌ها در فرهنگ غرب می‌شوند. دانش‌آموزان مسلمان فرانسوی و معلمان محجبه آلمانی برای ورود به مدرسه باید حجاب خود را بردارند چرا که حجاب آنها، نقض قانون جدایی دین از سیاست است! این در حالی است که در قانون اساسی همین کشورها، درباره آزادی انسان‌ها در عمل به اعتقادات و آموزه‌های دینی‌شان تاکید شده است. در عرصه اقتصادی برای مسلمانان اروپایی و آمریکایی مهاجرتبار، فرصت‌های کاری بسیار محدودی وجود دارد. بخش اعظمی از جمعیت حاشیه‌نشینان فرانسه را مهاجرانی از کشورهای مسلمان شمال آفریقا تشکیل می‌دهند. آمار بیکاری در میان این جمعیت میلیونی بین ۳۰ تا ۴۰ درصد برآورد شده است. دولت‌های اروپایی که با محدودیت‌های قانونی و مخالفت گروه‌های مدافع آزادی‌های مدنی برای محدود کردن مسلمانان به جهت آگاه شدن به حقایق پشت پرده بسیاری از اعمال تروریستی منتسب شده به مسلمانان روبه‌رو شده‌اند، امروز به بهانه تامین امنیت و مبارزه با تروریسم و افراط‌گرایی هر اقدامی را علیه مسلمانان قابل توجیه می‌دانند. دولت‌های اروپایی و آمریکا دستگیری هر فرد مسلمان مظنون به تروریسم را با تاکید روی مذهب او با بازتاب خبری گسترده می‌دهند اما هنگامی که نادرستی این اتهامات ثابت می‌شود، آزادی فرد بازداشت شده اصلا انعکاس نمی‌یابد تا هیچکس به دروغ بودن این اتهامات پی نبرد و به این ترتیب و در واقع شبکه رسانه‌ای غرب به گونه‌ای رفتار می‌کند که اسلام را به عنوان دین تروریست‌پرور و مسلمانان را به عنوان تروریست در اذهان عمومی اروپا جا بیندازد. اینها نمونه‌ای از اسلام‌ستیزی است که دبیرکل سازمان ملل نیز از ترویج آن در غرب ابراز نگرانی می‌کند.

*روزنامه‌نگار و مدرس دانشگاه

عبور

از اصلاحات تا اغتشاشات

بازشناسی و تحلیل رفتاری جنبش دانشجویی از ۱۸ تیر ۷۸ تاکنون

جدایی از اصلاح‌طلبان (۱۱)

دکتر فریبرز درجزی*

بخش نوزدهم

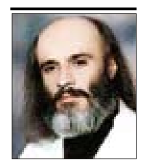

از طرفی دوران اندیشه چریکی مبنی بر «جنگ مسلحانه، هم استراتژی (راهبرد) و هم تاکتیک (راهکار)» که در تاریخ معاصر باامثال مسعوداحمدزاده و حمید اشرف، اعضای اصلی سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران عجین شده دیگر سپری شده و اساسا تفکر خرده‌بورژوایی چریکی در ایران زمانی شکست خورد که جنبش پارتیزانی سیاهکل از آنجا که بدون حمایت مردم بود از ساواک شکست خورد، لذا انترناسیونالیسم چه‌گوارایی همچون جریان جدا از مردم ولیکن فقط در حد یک افه سیاسی است، اگر هم باشد محکوم به شکست است. اواخر سال ۱۳۸۶ و در آستانه سال ۸۷ حسین فدایی، دبیرکل جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی طی سخنانی در نشست عمومی بانوان مناطق ۱۱، ۱۲ و ۱۳ جمعیت اصولگرایان تحول‌خواه با اشاره به واقعه ۱۸ تیر ۷۸ خاطرنشان کرد: «در این تاریخ عده‌ای برای اینکه فرهنگ اهل‌بیت(ع) و عاشورا در این مملکت مستقر نباشد در مکان مقدسی مثل دانشگاه علیه مقدسات نظام شعار سرداده و قرآن را پاره‌پاره کردند. این افراد از اینکه نام شهدا در خیابان‌های ما نصب شده، از اینکه مراسم عزاداری امام حسین(ع) برگزار می‌شود و از اینکه ملت ایران بر استقلال و آزادی خود پافشاری می‌کند عصبانی بودند. متاسفانه دولت و مجلس اصلاحات با ظاهر آزادی و حقوق بشر، فضایی در کشور و جامعه ایجاد کرده که به فشار هر چه بیشتر آمریکا منجر شد، به گونه‌ای که شاهد بودیم هر تصمیمی که در آمریکا گرفته می‌شد از سوی عده‌ای در مجلس ششم رقم می‌خورد. این عده به نام آزادی سعی در ایجاد اختلاف و فتنه در میان اقوام مختلف کشور داشته و عناصرشان که در محیط‌های مختلف زندگی کرده آرام‌آرام جان گرفته و شعار خودمختاری را سردادند». (روزنامه کارگزاران، ص ۶، سه‌شنبه ۱۴ اسفند ۱۳۸۶)

* روزنامه‌نگار و استاد دانشگاه

دریچه

خبر داری قرآنی را سوزاندند؟

رضا نساجی

خبر داری قرآن را سوزاندند؟ تازه قرآن ناطق علی(ع) را در محراب کشته بودند که دیگر بار قرآنی را سوزاندند. تازه قرآن را از آسمان‌ها به زمین آورده بودند، همان شب که قرآن دیگر را به آسمان‌ها بردند. همان شب قدر که از هزار شب بالاتر است، قرآنی را کشتند و قرآنی را سوزاندند. به گمانم اگر دنیا به پایان نرسیده باشد، دیگر سامان هم نخواهد یافت که جگر زهرآلود حسنی و لب تشنه حسینی در آینده‌ای نزدیک بر این بی‌سامانی گواهی خواهد داد و قبرهایی به کربلا و قبرهایی به بقیع و کاظمین و سامرا از فرزندان حسین(ع) و قبرهایی به «فخ» از فرزندان حسن(ع)، فرزندان حسنی که زنده زنده به زیر ستون‌های بنی‌العباس دفن خواهند شد و پیرمردی خوش‌سیما که به «حریر زرد» مشهور است، در زیر دیوارهای «منصور دوانیقی». خبر داری قرآن را کشتند؟ و باز هم خواهند کشت؟ به شهادت شهادت «یحیی ابن زید» و «زید بن علی» (ع) که رودخانه‌ای را بستند و در زیر بستر رود دفنش کردند و باز از چنگ بنی‌امیه در امان نماند و حتی جسد این خاندان نیز مظلوم خواهد ماند و گواهی خواهد داد و دشمنان این خاندان را چنان ترسی از ایشان است که بر پیکر بی‌سر زید هم چندین نگهبان می‌گمارند!

خبر داری قرآن را سوزاندند؟ زخمی است دیرین که اینها از قرآن دارند، چه کتاب قرآن باشد و چه کاتب قرآن. قرآن، قرآن است، کینه اینها جنگ‌های صلیبی است، از بیت‌المقدس، از عکا، از فتح مکه است، از احزاب، از احد، از بدر. خبر داری قرآن را کشتند؟ و باز هم خواهند کشت؟ به شهادت قبری در طوس که وعدگاه شیعیان حقیقی علی خواهد بود و قبری به قم و قبری به ری باز هم از نسل حسن و وفادار به نسل حسین. قرآن را سوزاندند. مسلمانان به اعتراض برخواهند خاست، پیش از این قرآنی دیگر را کشته بودند و قیام شد. اما قیام‌ها شکست خواهند خورد. قرآن را سوزاندند. پیش از این هم قرآنی دیگر را کشته بودند و چون کوفه آن قرآن - علی(ع)- را تنها گذاشته بود، حسن را نیز تنها خواهد گذارد و حسین (ع) را نیز و نیز مختار را و سلیمان را و زید را. چنین است که کوفه تا ابد تنها خواهد ماند، مگر آنکه دینش را به مهدی آل علی(عج) ادا کند. قرآن را سوزاندند. پیش از این هم قرآنی دیگر را کشته بودند و چون اهل مدینه و مکه به اعتراض برنخاستند، ویران خواهند شد و در خون غرق می‌شوند به ظلم یزید. «بسر ابن ارطاه» پاداش این خیانت را خواهد داد و «حره واقم» همانگونه خواهد بود که علی (ع) در هنگام حمله «بسر» به یمن فرمود: «به خدا می‌بینم که این مردم بزودی بر شما چیره می‌شوند که آنان بر باطل خود فراهمند و شما در حق خود پراکنده و پریش. خدایا! اینان از من خسته‌اند و من از آنان خسته. پس بهتر از آنان را مونس من دار و بدتر از مرا به آنان بگمار». قرآن را سوزاندند و قرآن را کشتند. مسلمانان به قیام برخواهند خاست، در مقابل همه سپاه کفر. قیام‌ها شکست می‌خورند اما پیروزی از آن ایشان است. شیعه ۱۴ قرن دیگر مظلوم می‌ماند تا پرچم علی این بار از دیاری ظهور کند که زیر بار سب علی نرفت و پرچمداران از خراسان خواهند بود.